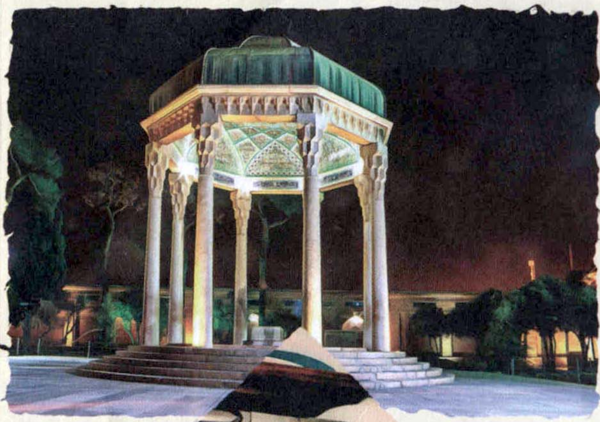


خوشتر آن باشد که سرّ دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

حُسن حافظ

(حافظ در آیینه ی مشاهیر غرب)

سازمان فرهنگی ، اجتماعی و ورزشی

شهرداری شیراز

مدیریت گردشگری و امور زیارتی



خواجه شمس الدین محمد:

فرزند بهاء الدین در سال ۷۲۷ هجری قمری درشیراز پابه عرصه حیات نهاد از ابتدای زندگی خواجه، اطلاعات دقیقی در منابع ثبت نشده وهمین قدر می دانیم که او در عنفوان جوانی در زادگاهش شیراز به تحصیل تفسیر، منطق، ادب و غیره پرداخت و از دانش استادش مولانا قوام الدین ابوالبقا و محمود بن حسن شیرازی بهره‌مند شد و چون قرآن را از حفظ و به همه کم و کیف محتوای آن آگاه بود، در اشعارش تخلص حافظ برگزید. حافظ پس از کسب فضایل و کمالات ابتدا به دربارشاه شیخ ابواسحق و سپس به دربار آل مظفر راه یافت و مدایحی در حق افراد آن دوخاندان و بسیاری از بزرگان و رجال عصر خود سرود. این شاعر با آنکه حتی در زمان حیاتش به سبب فصاحت کلام و روانی طبع و به طور کلی اشعار نغزش به شهرتی عالمگیر دست یافته بودو می توانست به همه جا سفر نماید هیچ گاه دل از زادگاه محبوبش شیراز برنکند و سرانجام در سال ۷۹۱چشم از جهان فروبست.

(براون، از سعدی تا جامی صفحه ۳۵۸ تا ۴۲۹)

خانه حافظ در محله دروازه کازرون بوده است و اهالی این محله از طرفداران صدیق شیخ ابواسحاق بودندو درکنار شیخ با امیر مبارزالدین می جنگیدند. اما در آخر شکست خوردند و ساکنان این محله آزار بسیاری دیدند. محله بشدت تخریب شد و خالی از سکنه گشت. دوران امیر مبارزالدین با دروغ و ریا و تزویر و مقدس مأبی همراه بودو این امر

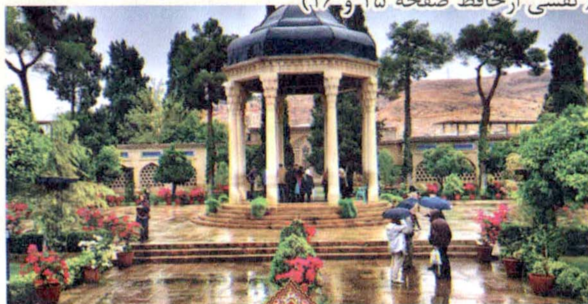


سبب شد که حافظ با کنایه و تمسخر او را محتسب بخواند. پس از امیر مبارزالدین حافظ به مدت ۲۰ سال از عمرش را تحت حمایت شاه شجاع بود اما هیچگاه ارتباط صمیمانه دوره شاه ابوسحاق تکرار نشد و در دوره شاه منصور مظفری نیز که با اواخر عمر حافظ همراه است شاه منصور با حرمت به حافظ روبرو شده است و سعی در قراردادن مرحم بر دل مجروح او دارد. حافظ نیز با دلی آسوده رخت بر عالم باقی می بندد. (خاک پارس ص ۵۹۴)

نویسنده کتاب« نقشی از حافظ»حق مطالب را به بهترین وجه درباره آن خواجه بزرگوار ادا نموده که در ذیل به آن اشاره می کنیم :

« از فردای آن روز که دیگر حافظی در کوچه های شیراز آمد و شد نداشت و دیگر آن سیمای نجیب و شریف که رنج روحی و جسمی آن رانزار کرده بود، در لای لباس کهنه وحقیرانه به چشم نمی خورد. فردای آن روز که هیکل بشری حافظ با تمام خصائص جسمی به زیرخاک شد، یک موجود دیگر، یک موجود تابناک و اثیری در روح تمام کسانی که به زبان فارسی سخن می گفتند به وجود آمد. ماه تابنده ای طلوع کرد و از فراز ابرهای بلند و سفید آسمان بر ما عشق خیال پاشید. حافظ بدر فصاحت و بلاغت است و او پادشاه ملک اندیشه و بیان.

(نقشی ازحافظ صفحه ۱۵ و ۱۶)



اظهار نظر اروپاییان در مورد حافظ :

حافظ تقریبا ۲۵۰ سال پس از مرگش در اروپا شناخته شد. نخستین ترجمه دیوان او توسط سودی افندی در قرن شانزدهم میلادی در ترکیه همراه با متن فارسی و در سه جلد مفصل حاوی شرح و حال، غزلیات و رباعیات ترجمه و چاپ گردید . نخستین اروپایی که از او نام می برد سیاح ایتالیایی پیتردولاواله است. وی در نامه ای که در ۲۷ ژوئیه ۱۶۲۲ به یکی از دوستانش نوشته حافظ را شاعر بزمی خوانده است و او را با پیتر ارک مقایسه می نماید.



گوته:

آغاز قرن نوزدهم را باید طلیعه آشنایی سخن پردازان آلمانی با ادبیات شرق دانست. و اولین گام با ترجمه اشعاری از حافظ، بزرگترین غزلسرای زبان فارسی، به همت فوت هامر به سبب آشنایی و شگفتی گوته به این جاودان اثر سحرانگیز برداشته شد. آشنایی گوته با اشعار حافظ چنان او را شیفته حافظ می کند که همه جا شرمگنانه درساحت کبریایی رند شیراز قدم نهاد و چون پای قیاس به میان آمد از برابر نهادن خود با حافظ شاعرانه عذر خواست. دیوان شرقی گوته عالیترین اثر ادبی مربوط به ایران در جهان است که نهضت حافظ شناسی را در آلمان و اروپا رونق داد. این دیوان در عرض دو سال سروده شده و شامل ۱۲ کتاب است. گوته در مورد حافظ می گوید: حافظ بزرگترین و با صفاترین شاعر ایران است که ضمن دلبستگی به زیبایی های جهان، راز زندگی را برای خود حل کرده است یعنی همه آن علایقی که دست و پای آدمی را می‌بندد، کنار گذاشت و از هر چه رنگ تعلق می پذیرد آزادی جسته و رندانه بی نیازی و قلندری پیشه کرده است.

(شیراز دیارسعدی و حافظ، انتشارات نوید: ص ۱۳۸۵)



نیچه:

شاعر آلمانی در مورد حافظ می گوید: حافظا، میخانه ای از حکمت بنا کردی که از بزرگترین کاخ جهان بزرگتر است و در آن پاره ای از لطف سخن فراهم آوردی که در طاقت تحمل دنیا نمی گنجد. ولی میخانه تو جز سیمرغ داستان چه می تواند بود؟ تو خود هیچ چیز نیستی و همه چیز هستی ، زیرا در عین درویشی از جهان بزرگتری، سمند وار درآتش کمال خود می سوزی و هر بار از این آتش کاملتر بیرون می آیی (شیراز دیارسعدی و حافظ، صفحه ۲۳۵)



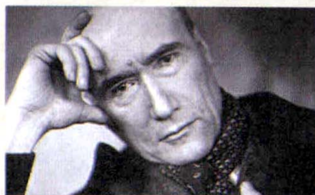
آندره گدار:

درسال ۱۸۸۱در فرانسه متولد شد. او پس از فارغ التحصیلی در دانشکده هنرهای زیبای پاریس دررشته معماری وباستان شناسی، به معماری شرق و به خصوص ایران علاقه‌مند شد و تحقیقات خود را در این زمینه پیگیری کرد. آندره گدار علاوه بر سهم زیادی در طراحی آرامگاه حافظ، طراحی و سرپرستی موزه های ایران باستان، سعدی، طرح ساختمان کتابخانه‌ی ملی ایران و ساختمان سه گوش و قدیمی دانشگاه جندی شاپور اهواز از مهم ترین طراحی های این معمار در ایران به شمار می روند.



پیرلویی:

نویسنده معروف فرانسه، حافظ را شاعر آناکروئونی ایران (اشاره به آناکرئون بزرگترین غزلسرای یونان) می داند و می نویسد : هم اکنون نیز مثل همیشه، خواندن اشعار آسمانی حافظ دربین خواص و عوام مردم ایران زمین رواج دارد، از ظریف ترین ادبیان گرفته تا چاپاردارهای گمنام، که کاروان ها را با نوای غزلیات حافظ راهنمایی می کنند و همه عاشق نغمه های سحرآمیز او هستند.(همان صفحه ۲۳۳)



آندره ژید:

تحول چشمگیر تأثیر اشعار حافظ در ادبیات فرانسه در اواخر قرن نوزدهم توسط آندره ژید مولف کتاب « مائده های زمینی » (عنوانی که برگرفته از قرآن کریم است) صورت گرفت حافظ نمونه کمال هنرمندی بود که می توانست سرمشق آندره قرار گیرد. ژید نیز مانند حافظ می خواست به اوج وارستگی برسد و میل داشت تا مائده های زمینی مانند دیوان حافظ، رساله وارستگی به شمار آید. این نویسنده فرانسوی با حافظ هم آواز می شود و «رند» خود را در هیئت «منالک» به تصویر می کشد.

ژید اثرش را با غزل معروف حافظ« بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر ....» آغاز می کند و در همه جا با ناتانئل که همان «ساقی» است به گفت وگو می پردازد. ژید منتقد ادبی بود و در آثارش به حافظ توجه فراوان نشان داده است.

یادگاری که درین گنبد دوار بماند

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

اسلوب هنری غزلیات حافظ :

ساختمان غزل های حافظ که ابیاتش بیش از هر غزل سرای دیگر استقلال و تنوع دارد، بیش از هر چیز متاثر از سوره و آیات قرآن است، غزلیاتی زود آشنا ولی دیریابنده، با یکی دوبار خواندن مخصوصاً اگر بدون حضور قلب باشد راهی به درونش نمی‌توان یافت، حافظ شصت سال از هفتاد سال عمرش را در خلوت و در کودکی، نوجوانی، کهولت وپیری را به حفظ و تلاوت قرآن گذارنید و به تفسیر و تاویل آن پرداخت (گلشن شیراز ۲۲۵)

اشعار حافظ که بیش از شش هزار بیت می‌باشد، عرفانی و اخلاقی، و نمودار کمال و دانش بینش اوست.

در حین اینکه وصف زیبایی های ظاهری طبیعت را نموده و سخن از می و معشوق و گل و بلبل گفته ، در جمال ازلی که تمام خوبیها و زیباییها نمودار چهره زیبای لایزالی او است، مقصودش را جستجو می‌نماید. هرچند که در زمان حافظ شیراز هفت زمامدار عوض کرده بود، اما این شاعر با نفوذ کلام و شهامتی که داشت، هیچ گاه به مدح وستایش بیهوده درباره آنان تن نداد مگر مدحی مختصر بایک دو بیت که آنهم نه مدحی اغراق آمیز و چاپلوسانه بلکه وصفی که به حقیقت نزدیک بوده است.

ابیات حافظ هرکدام به تنهایی یک دنیا معنا دارد و با این وجود قابل فهم برای همه کس بوده، چه در کاخ ها و در کوخ ها و یا در مدارس و دانشگاه وتفریحگاه‌ها همه آن را می توانند بخوانند و به قدر شعور و معرفتشان از آن لذت ببرند. (سامی، شیرازشهر جاویدان صفحه ۳۵۳)

که زیارتگه رندان جهان خواهد بود



تاریخچه ساختمان آرامگاه حافظیه:

آرامگاه خواجه شمس الدین محمد حافظ در شمال شیراز پایین تر از دروازه قرآن در قبرستان مصلی قراردارد که اولین گنبد بر فراز این شاعر بزرگ، در سال۸۵۶ هجری توسط میرزا ابوالقاسم بابرگورکانی نواده شاهرخ در حدود ۶۵ سال پس از مرگ حافظ ساخته شده است و در زمان شاه عباس صفوی و باردیگر در زمان نادرشاه افشار مرمت گردید. کریم خان زند در سال ۱۱۸۷ هجری بارگاه و سنگ مرمری برتربتش نهاد و درسال ۱۲۷۳ و در زمان شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله حاکم فارس تعمیر و مرمت گشت. در سال ۱۲۹۵ و در زمان معتمد الدوله فرهاد میرزا، گرداگرد مقبره معجری چوبی ساخت. در سال ۱۳۱۷ اردشیر یزدی از تجار شیرازی برفرازمقبره حافظ معجری بناکردو در سال ۱۳۱۰ شاهزاده شعاع السلطنه دستور به نصب معجری آهنی و نصب کتیبه ای داد. در آغاز سال ۱۳۱۵ ساختمان آرامگاه آغاز گردید و نقشه ساختمان توسط باستان شناس آندره گدار فرانسوی مدیرکل فنی باستان شناسی کشور به سبک بناهای کریم خانی با تغییرات متناسبی تهیه گردید و درسال۱۳۱۷به اتمام رسید. که در همان سال بهرامی استاندار فارس به نصب سر در بزرگ سنگی و به کاشت نارنجستان فرمان داد. بنای حافظیه در تاریخ ۱۳۵۴ /۹/۱۸با شماره ۱۰۰۹در فهرست آثارملی به ثبت رسید و از سال ۱۳۷۶ با پیشنهاد بنیاد فارس شناسی ۲۰ مهرماه به نام روز حافظ نامگذاری گردید (کمال سروستانی، دانشنامه تاریخی فارس صفحه ۲۱۱ تا ۲۱۴).

جمع کل محوطه آرامگاه در حدود ۲۰ هزار مترمربع است.
دیوارهای جنوبی و در ورودی این باغ ازنرده های آهنی ساده ساخته شده است و سنگ مقبره حافظ که درون آن با کاشی های رنگی و معرق، کاشی کاری شده بر روی هشت ستون سنگی قرارگرفته است. نمای بیرونی گنبد آرامگاه، نماد آسمان بوده و به شکل کلاه درویشان ترک است. و پوشش مسی از آن جهت انتخاب گردیده که مس به مرور ایام اکسیده و رنگ زنگاری زیبایی مانند کاشی پیدا خواهد کرد. گنبد از درون با رنگ‌های مختلف عرفانی آراسته شده‌است؛ آبی فیروزه‌ای نماد بهشت، سرخ ارغوانی نماد شراب ازلی، سیاه و سفید نماد شب و روز و قهوه‌ای سوخته نماد خاک است.
هشت بیت از یک غزل حافظ در درون سقف آرامگاه در سنگ های یکپارچه روی ستون ها به مطلع زیر با کاشی معرق و خط ثلث زینت افزا گردیده است .

حجاب چهره جان می شود غبارتنم
خوشادمی که از این چهره پرده برفکنم

دیدگاه سیاحان اروپایی درمورد آرامگاه حافظ

ژان باپتیست تاورنیه

ضمن توصیف شهر شیراز می گوید: در آن طرف شیراز که آفتاب غروب می کند قبرستانی است، دیوار دار و در گوشه ای از آن قبر حافظ، که جایگاه عبادت و زیارت است. تاورنیه حافظ را شاعری زبردست می داند که غزلهای زیبایی ساخته. سفرهای تاورنیه به ایران میان سال های ۱۶۳۲تا ۱۶۶۸ میلادی همزمان با عصر صفوی بوده است (ثواقب، منابع و مأخذ تاریخ صفویه، صفحه ۶۶۶)

جیمز موریه

او در سفرنامه خود می نویسد به مزار حافظ رفتم او در زیردرختی که خود کاشته است مدفون است و سنگ قبر او بسیار زیبا کنده کاری شده ، درآنجا دراویش قلیان می کشند و قهوه می نوشند و از اشعار او می خوانند که آن مزار، گردشگاهی است برای ایرانیان.
(گلشن شیراز صفحه ۲۴۶)



ج. س . باکینگهام

او از شیراز به دقت دیدن کرده است و در مورد حافظ می گوید که قبرش در باغ زیبایی قرار دارد و سنگ مزارش مرمری است از تبریز که با خط زیبایی حکاکی شده است متأسفانه از درختی که حافظ بادست خود کاشته است و در زیر آن دفن شده دیگر اثری نیست . اگر در انگلستان بود هر قطعه از آن را در جایی نگهداری می کردند و بزرگ می داشتند او می گوید که ایرانیان برای ریختن جرعه شرابی بر مزار حافظ آنچنان که معروف است به اینجا نمی آیند زیرا آنان که شراب می خوردند چنان علاقه ای به علم و عرفان ندارند که به اینجا بیایند (گلشن شیراز ،صفحه ۲۴۷)

ادوارد براون :

خاورشناس و ایران شناس معروف انگلیسی بود که در سال۱۳۰۶هـ (در زمان ناصرالدین شاه) با هدف سیاحت ،مطالعه و تحقیق به ایران سفر نمود وی از آرامگاه حافظ دیدن کرد. به گفته وی مقبره حافظ در میان باغ محصور شده ای قرار داشت که درختان سرو ونارنج به طرز بسیارزیبایی در آن کاشته شده بودند و سنگ مستطیل شکل ساده ای نیز که بر روی قبر شاعر قرار داشت که آن را از سایر قبور متمایز می کرد و بر روی آن علاوه بر جمله ی عربی « هوالباقی و کل شیء هالک» اشعار خود شاعر نیز حک شده.
(براون، یکسال در میان ایرانیان صفحه ۳۵)

کارستن نیبور:

جهانگرد، نقشه کش ورياضی دان آلمانی بود که در زمان کریم خان ازشیراز دیدن نمود. به گفته وی آرامگاه این شاعر معروف، زمانی در خارج از شهر قرار داشته و اکنون حدود یک ربع ساعت با دروازه شهر فاصله دارد. آرامگاه درآن زمان به دلیل اقدامات کریم خان مبنی بر بازسازی و مرمت آن، از وضعیت خوبی برخوردار بوده است، نیبور بیان میکند ازآنجا که مسلمانان مرده های خودرا می شستند، در این مکان، که گویا از آن به عنوان مصلی نامبرده می شده جوی آبی داشت که پس از گذشتن از حوض آب به مزارع اطراف تقسیم می شد و علاوه بر این گویا در آرامگاه حافظ سروهای بینهایت بزرگ و زیبایی وجود داشته که درزمان وی بر اثر آشفتگی های داخلی ازبین رفته بود .(سفرنامه کارستن نیبور، صفحه ۳-۱۵۲)